

انکار

شاغلی محمد رسول پشتون

شاغلی شعاع

آیا درد من دوائی دارد؟

چه من دردی دارم که بهر که بگویم استبعاد میکند. شنیده ام حکیمی از بیماری میپر سید که چه شکایتی دارد؟ بیمار میگوید که هر مویش درد است - حکیم میپرسد - چه خورده باشید؟ بیمار میگوید یخ را با نان - حکیم غمخنده جواب میدهد که نه درد تو درد انسان میماند و نه غذای تو بنفای آدمیان - لذا درد تو دوائی ندارد.

کنون تصور میکنم درد من بیشتر بدرد همان - بیماری میماند که دوائی ندارد و یا من از حسن تعبیر و اظهار واقعه عاجزم و جناب حکیم از تشخیص و درمان طرفه تر که معالجه من را نظر من را تجرور و ابترا می آیند که اگر غلط نکنم من از کسانی مشورت می خواهم که آنها نیز به همین مصیبتی گرفتارند.

بخاطر دارم روزی در یکی از ریگستان سوزناکی که از تابش آفتاب تموز مانند شعله جهنم که بانتظار گناهکاران بر خود میپزد مسافری بیچاره را بمرگ تهدید مینمود سفر داشتیم و آنوقت بر سر چاه سی رسیدیم که دور آن مردم بومی جمع شده و آب آنرا با همه بی سامانی و ریسمان کهنه بشانه های مردم از عمق ۶۰ و

۷۰ گز بدر میآورد و وقتی دلو آن بلب چاه می رسد مردم آن دور چاه هجوم برده (و چنانچه عادت مردمان تعقیب آن بریادی عمودی و سقوط کامل نیروی ملی و وحشی است) اشخاص قوی اولتر استفاده کرده آب را آورد نیست. پس چه خوب است دلها بهم نزدیک شوند و مینوشید و اشخاص ضعیف را گذاشته تا بسلسله مراتب با حوصله فراخ - جنبه کشاده - ضمیر مطمئن - افکار از برتری خویش کار گرفته و یکی بعد دیگری پر خوردار

لزوم مجادله با تعصبات بیجا

شنیدم نامه عزیز انگار در تاملین وحدت و تقویه نیروی ملی کمر همت بر بسته و با رفع تعصبات قومی نژادی - لسانی و غیره که هر کدام بمناب مکر و مپهای مودیه و جراثیم قاتله موجود بت و توان ملی ما را از بین میبرد بر حسب دستور قرآن - امر قانون - ندای وجدان و مقتضیات دیموکراسی قد مردانگی علم کرده است خدایش یار و مددگار باد !!

واقعا علت اساسی و اولی عظمت ملی و کشوری و بهترین باعث نهوض و بیداری ما تاملین یگانگی - برادری و برابری از له تفرقه ها و تعصبات مترود - عهد جهالت و امحای عناوین مختلفه طبقات است موقفین و تجرور - طرفه تر که معالجه من را نظر من را تجرور و ابترا می آیند که اگر غلط نکنم من از کسانی مشورت می خواهم که آنها نیز به همین مصیبتی گرفتارند.

قرون اولیه اسلامی بالاخص وطن عزیز ما برای اثبات این امر (که راز عظمت و نیرو مندی در وحدت مضر است) شواهد و مدارک مثبتی بدست ما میدهند واضح میسازد که در حوزه اسلامیت قوانین افاقی و مواد موضوعه حقوقی و حتی عنعنات و ننگ و ناموس افغانیت تفرقه ها و تعصبات بیجا اصلا مورد ندارد.

از زمانیکه حس بد بینی و تنفر چهره عبوس و ناخوش آیند خود را در نتیجه خود خواهی و تکبر نشان داد همه تعقیب آن بریادی عمودی و سقوط کامل نیروی ملی و وحشی است) اشخاص قوی اولتر استفاده کرده آب را آورد نیست. پس چه خوب است دلها بهم نزدیک شوند و مینوشید و اشخاص ضعیف را گذاشته تا بسلسله مراتب با حوصله فراخ - جنبه کشاده - ضمیر مطمئن - افکار از برتری خویش کار گرفته و یکی بعد دیگری پر خوردار

بقیه لزوم مجادله ...

و آمال افراد دور يك محور (وحدت و یگانگی) دور بخورد و هر کس در برابر حق تسلیم بوده حقوق دیگران را اعم از مادی و معنوی - شخصی و رسمی اخلاقی و سیاسی محترم بداند .

دوره انفکاک - تعصب و خود بستندی گذشت دنیا خیلی کوچک و نزدیک شده و جماعات هنوز هم نزدیکتر شده میروند زندگانی امروز مقتضیات جدید و وجهات دیگری دارد. حیات آزاد جز در سایه روح آزاد - فکر آرام - باطن پاکیزه و ضمیر آسوده یعنی اطمینان و اعتماد متقابل و حقیقی امکان ندارد گویا رفاه و سعادت وقتی تامین میشود که هر فرد بدون امتیاز نژاد - قبیله - زبان و حتی مذهب و عقیده امنیت - حقوق و شخصیت خود را در بین جامعه کسب زندگی میکند و ملتی که بآن منسوب است از تعصب و تعدی مصون بداند و متیقن گردد که عوامل امتیاز و بد بینی يك قلم از زمین رفته در برابر حقوق عدلی و قوانین و عهد های ملی و دولتی همه حیثیت منساوی را حاصل کرده اند. این آرزو که مال آن وحدت و عظمت ملی است در صورت تطبیق و اقدام عملی البته موثر و نافع خواهد بود ورنه بگفتار صرف که مضحرف است نباید قائم و متصلی بود . نسل جوان تعلیم یافته و با حس بیش از همه در انجام این مقصود بزرگ مشغول است - تعلیم عمومی و مشمول بدون تفریق این و آن و معارف زنده و صحیح در تصمیم این آرزو هم پر جسته دارد . مطبوعات فروزتر از همه در وحدت و عظمت ملی موثر مصوب میگردد و البته کوشش و سعی همگانی خاصه آنهاست که همت و توان اداری وجهه و نفوذ ملی دارند در آوردن این سرام بهتر موثر ثابت میشود خواننده عزیز درین روزگاری که زمانه هم ما را - بهتر مورد آزمون قرار داده خیلی بجا و زیباست اگر همه با این دستگیره مستحکم ایمان (وحدت و برادری) - متضیک گردیم بعباره دیگر همه اقوام و عمارت بر افغانستان اعم از پستانه - هزاره - تاجیکان و ترکمن - قزلباش و غیره کم اختلاف اسمی و عرضی دارند نه جوهر و ذاتی و علت آن هم حکمت تعارف و

بقیه درد من ...

میگردید - همدین اثنا مسافری را دیدیم که غیر از آبله - بای رطوبتی بجانش نمانده و با شدت عطش و بیتابی بلبچاه رسیده آبرای تقاضا میکند - وقتی آبرای کسی با و نمیدهد مردمان دور چاه را به بی انصافی و بی مروتی مخاطبما خسته بنای غالمقال را میگذارد در این وقت اتفاقا یکی از بزرگان قبیله می آید و از کلمات زشت و نامالایم مرد مذکور متاثر شده امر می کند که بر سر او چوب و لگد را حواله کند و خیمه او بر سر چاه نشسته آب مینوشد و يك منظره عجیبی تشکیل میگردد : آنها شیکه آب خورده اند به لت و کوب مصروف شده از تمسک امر حظ میبرند و آنها شیکه نوبتشان نمیسپد و آب نخورده اند انتظار میکنند که هر چه زود مرد مسافر جان داده و بزرگ قبیله از سر چاه برخیزد که آب بنوشند - ولی ما که طبعا در این صحنه تماشا بین میباشیم بفکر افتاده اما نمیتوانیم قضاوت کنیم و بدانیم که در بین آنها (مرد تشنه لب - مردمان دور چاه - رئیس قبیله) کدام یکی ملامت بوده و اگر ما هم به انتظار بنشینیم که از آب مذکور بهره ببریم موفق میشویم یا نه در همین فکر هستیم که لب چاه خامه لمپیده اشخاصیکه دور آن تجمع دارند بصر چاه میروند و اشخاصیکه ریسمان را میکشیدند از کندن ریسمان بر روی خورده بیبوش میشوند و ما موفق میشویم که همان یکمده قلیلی که مصروف لت و کوب هستند بر سر آنها نواخته مرد تشنه لبی را نجات بدیم . حالا پس بگردیم با صل طلب که نمیدانم من سالها به غذای نامانوس نشرو نشسته یا فته و کتون واقعا بر موی من درد است یا بمرود تشنه لبی میمانم که از کسانی آب میخواهم و درمان میطلبم که اگر بیشتر اصرار ورزم به لت و کوب مواجه میشوم بهر کیف قضاوت را بباران شهری واگذار شده و من باز عنوان مقال را تکرار میکنم که دردمن چیست و درمانی دارد یا نه ؟

ادبیات

شاغلی بینوا

شاغلی محمدابراهیم خلیل

داخته ژوندون دی

خه خبریم چه ژوندون دی اوکه بنور خوشی صبی

نه مورنگ شته نه موی شته بهمان لورو خوشی صبی

بخوا و او و خله نه یسو دا نه گورو خوشی صبی

نه صغرا شته نه کبراشته

هیخ قیاس کولای نشم

هر خو خه تاریکی ده هیخ ر نانه رانیکار پیزی

هر خو سترگی سره کس کیم یو بینانه رانیکار پیزی

دغه مردی هغه مردی خه وینانه رانیکار پیزی

کاره زره او دمغزو هیخ

به فلم لیکلی نشم

تیتیشوه پورته پورته شوه دادی مهال ناو پیزی

سترگی روئی خه نه وینو رون چینی راتنه خاورین

دخان فکر گنیمیر بولو د بل فکر موآئین دی

کله پاخو کله بر خو

تینگ اساس تو لای نشم

به دیوال کی کوپسوری وی خوبیکی خنی خو پیزی

رنگ دگل خوندنی دپیما زوی هر سری بانندی غول پیزی

ته شی بوم بولی جان باز کپی هر مرغه خنی و پیزی

بول بیدار بودا بود شوه

زی کنده اس لیدلای نشم

ستادخوا خه نا چایبه که خبره راخه وشی

یازه لاریسیم و تاته بر تاجوره تور مشبه شی

چه کپزه کریمه در سمه تاحمه لار کپزه شی

که هر خو خه مت جو پر کیم

یوشا پاس موند لای نشم

وزشته الوسی نشم جامات کپی می وزدی

خوله لیم ز غیدای نشم دادکم جادو امر دی

خبل پایخی می زولنی شوی مغز او زه خکه ابتردی

غماز ما ولی به پیچه

خوزه دی ویشتلای نشم

چند گاهی بعد ازین مدام تعلق میکنم
 زمین و سبزه خویش را با اید و آن جی میکنم
 سر که یک مویش ز صد هاتن بچشم بر تراست
 بر فلاں و بهندان مردم صدق میکنم
 تاکنم اظهار درد و شرح سوز خویش را
 بر در هر کس نمودم چون سمارق میکنم
 رشوتشان را نمایم ارفقان و محفه نام
 عیبشان بت که بقطره که به عارق میکنم
 کام جانم گر نشد شیرین از ایشان همبویطال
 با زبان تلخ خامه باز اشلق میکنم
 از شفقت گر کسی بر آتم آ بسی نوزد
 چون سماوار از شرار مهتاب بقی میکنم
 یافتم گرد مست بر روغن سقا تم مشک مشک
 لیک تقسیمش بهمدستان بقا شق میکنم
 گر به غم غم از غم من بگذرد علاقه دار
 من هم از جورش بهر علاقه ذوق میکنم
 خوش بود مرغ قفس وقت که افغان میکنی
 وای بر من... موعوم گفته... اگر جی میکنم
 در بهار زندگی زمین پس دو رنگی را خلیل
 پیشه خود چون گل رعنا و تمسق میکنم

بقیه لزوم مجادله ...

شنا سائی همدیگر است نه چیز دیگر با ستروام متقابله
 و برادری کامل باید همت یکمارتد و متفقا درد و
 مشکلات اجتماعی و ملی خود را زدوده در بر آوردن
 آمال و آرزوهای همگانی بمعاضدت همنوایی و همراضی
 یکدیگر میادرت ورزند و با عنا صرا رجاعی و مواردت
 عهد تاریک جهل و نادانی بتاء می از بزرگان دین
 و پیشوا یان امین خود مردانه وار مجادله ورزند .

جریده انگار - انعکاسه منده آرزوهای قلبی و صمیمی شعامت
 جریده انگار خادم حقیقی عامه است .
 جریده انگار محتوی افکار مردم است .

اخبار
 انگار رفیق شما در دقایق فراغت است

بمناسبت اشتراك ورزشكاران ما در مسابقات آسیائی .

سپورت در اینجا و در دنیا

شخصی را حکایت کنند که خیلی خوشدار سپورت بودو در جشنی از جشن ها به پیشگاه یکی از زعمای فهیم معرض رساند که وقت آن رسیده که تا تیم های قوی از کشور بیگانگان بمبارزه طلبیم و ضربشستی که معرف روح ورزشی ما باشد بآنها نشان داده شهرت باستانی را احیا نمائیم .

زعیم فهیم تبسمی بر لب جلوه داد جواب گفت -

مهماننداری از قدیم الایام شیوه مردمان مایوده والبته ما مهمانان را گرامی و عزیز خواهیم داشت و تکلیف مقدم آنان را بر خود گوارا خواهیم نمود ولی خیلی بی مزه واقراط پسندی است که ما

به مهمان بگوئیم اینکه جان و حیثیت غر بیفنا نه ما طفیل یا هایت - علاوه بر قبول مهمانی ایسین شلاق را بدست گرفته هر چه بتوانی مرا بزن و با با تفاخر کامل بغضه ات بر گرد . امید است -

خوانندگان انگار این نوع مهمانی و مهمانی رفتن ها را بسیار بغضه داشته باشند ما يك عادت بسیار بد داریم که همواره عیب خود را در وصف دیگران پنهان میداریم یعنی بارها میگوئیم که

ملل دیگر از ما جلورفته اند و بسیار کم شده که گفته باشیم ما از سایر ملل خیلی عقب مانده ایم بلکه اگر ترفی و تعالی را بمانند يك طیاره سریع السیر جیتدار قیاس نمائیم ما بیشتر بآن رجبخانی

شبهات داریم که طیاره را از زمین به عجبخان نشان داده و بگویند اونه ... شتر بالدار .

مقامات مسئول سپورتنی باید کانون حرکت و جنبش

باشند بسالنامه ۳۱۳۳ رجوع نمائید یکدرجن اعضای افتخاری و کمیته های رنگارنگ بنام ریاست اولمپیک دمیریزهید شده ... اما شرم هنوز بر طرف امسال - یعنی شش سال بعد از انفلاق اتوم آتیم بصورت فوری و ضروری لله الحمد این مملکت ۱۲ ملیونی اصولا - صاحب يك میدان ورزشی شد از فدراسیونها و تشکیلات ملی قرار دادن سپورت طوریکه در سایر بلاد معمول و بآن ذریعه پیشرفته اند چیزی نباید گفت زیرا بمجردیکه ذهن باز شود خواهند گفت که در پلان نصف دوم قرن بیستم گرفته شده و تا موقعی که باید کرد نمیدانم اگر تبه های مرتجان خلق نمیشد این هزاران هزار سکی بازان ماهر مادر کجا برفیلک - میکردند .

دارالسا کین که مرکز بینوایان و شکسته دلان است امروز ما لك يك دستگاه اصولی و يك مجله ایرومند میباشد ولی تبلیغات سپورتنی ماهرمانان و پهلوانان ملی ما تیم ها و بالاخره همه ذوق و برق ورزشی ما هنوز در کم عدم پتجالک میزنند .

میگویند که از خاتمه جشن ۲۹ با اینطرف ریاست اولمپیک تخت مشغول طرح و تهیه پلانهای حرکت هر چه سریعتر بسوی هدف بوده و حتی دو ماه پیشتر خود را بشراق وطن مبتلا ساخته از صدر تا ذیل به شش دانگ هندوستان متواری شدند تا سه بر هیچ شاهد نا موافق را باغوش کشند . (باقی در اتی)

اشتراک

- کابل : ۳۹ افغانی سا لانه
- ولایات : ۴۰ افغانی در
- خارج : ۴۰ دالر در
- قیمت يك شماره ۵۰ پول

مطبعه : گستنر شخصی انگار - کابل